



گفتگو با رسول رسولی پور در دفتر مجله
باور، اردیبهشت ۱۴۰۲

برخی جوامع دینی هم ظاهراً به دلیل همین سیاست‌زدگی تا حدودی از موضع سخت خود کوتاه آمده‌اند و فی‌المثل در برخی جوامع مسیحی می‌گویند خودکشی یک مسئله روان‌شناختی است و فرد می‌بایست از ما کمک دریافت می‌کرده و حالا کلیسا هم مقصر است که نتوانسته است کمک کند. اما به خصوص در اسلام و یهود حتی همچنان در موضوع اتانازی هم مخالفت سفت و سختی وجود دارد. هیچ وقتی را می‌شود متصور شد که از منظر خوددین و قوانینی که خودکشی را ممنوع کرده‌اند رویکردهای مسالمت‌آمیزتری نسبت به خودکشی داشته باشیم؟

من در مورد ادیان دوست دارم از ادیان شرقی شروع کنم، چون در شرق هندوئیسم و به ویژه در جینیسم که صلح‌آمیزترین دین دنیا است، اصل بسیار قوی و شدیدی وجود دارد به نام پی‌آزاری، که هرگونه آزاری به انسان و هرگونه موجودات دیگر را ممنوع می‌شمارد. شما در جینیسم، چون من چند سالی در هند زندگی کردم و آشنا هستم، جین‌هایی را می‌بینید که به دهانشان دائم یک ماسک هست و کفش به پا نمی‌کنند و در هنگام راه رفتن جارو می‌کنند که مبادا پشه‌ای وارد دهانشان یا بینی‌شان شود که بمیرد یا مورچه‌های زیر پایشان له شود. چنین وضعیتی در مورد انسان خیلی جدی‌تر است.

در ادیان ابراهیمی فکر می‌کنم مسئله تا حدی متفاوت است. البته به غیر از برخی از کلیساهای مسیحیت، مثل منونایت‌ها و کوئیکرها، که آن‌ها هم به شدت صلح‌طلب هستند. این‌ها هرگونه دست بردن به سلاح و صدمه زدن به دیگران را حرام می‌دانند و در دوره‌ای در آمریکا دنبال این بودند که با پرداخت مالیات بیشتر بچه‌هایشان را از سربازی معاف کنند.

برای افرادی که در محیطی قرار می‌گیرند که حسن بن بست شدید می‌کنند و هیچ تغییری در وضعیت زندگی خود نمی‌بینند، در اردوگاه‌های کار اجباری یا در حبس ابد هستند و فرد دست به این کار می‌زند.

خوب ما اول باید در گروه‌بندی نمونه‌های خودکشی دقت کنیم. همه خودکشی‌ها را نمی‌شود در یک گروه قرار داد. این نکته اول که می‌خواستم بگویم.

ولی اینکه چرا هر چقدر جلوتر می‌رویم جامعه سست‌تری بی تفاوت‌تر نسبت به اتفاقات اجتماعی از جمله خودکشی می‌شود، مثلاً علمای دین موضع صریحی در رسانه‌ها نمی‌گیرند، به فضای سیاسی و اجتماعی‌ای که ما داریم تجربه می‌کنیم برمی‌گردد. نه در ایران بلکه در سراسر جهان. یک اتفاقی از رنسانس به بعد افتاد، شاید یکی از مطلع‌های آن کتاب آرمانشهر توماس مور در قرن شانزدهم بود که خودکشی را یک حق برای فرد تلقی می‌کرد. از آنجا این حق اخلاقی یا اراده‌آزاد که بعداً توسط کانت مطرح شد در نگاه رویکرد وظیفه‌گرایانه خیلی جدی‌تر شد و این حق را به انسان‌ها داد که در مورد ماندن یا رفتن خودشان تصمیم بگیرند. اما تحولی که در طول تاریخ در نگرش ادیان ابراهیمی و شرقی صورت گرفت و منع شدید که می‌کردند با آن حرمتی که جان انسان داشت تبدیل به رویکردهای دیگری شد، به همین دلایل سیاسی و اجتماعی برمی‌گردد که نوعی گیجی و سرگردانی بین اندیشمندان آورده که چه گروه‌بندی‌ای برای این مصادیق خودکشی می‌توان در نظر گرفت. یک مقدار احتیاط شدید می‌بینیم که اظهار نظر صریح نمی‌کنند و این ابهام و پیچیدگی که بین انواع مردن‌ها به وجود آمده است شاید عامل این موضوع است.